

الگوی راهبردی تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قوانین برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی

محسن اسماعیلی

دانشیار حقوق خصوصی دانشگاه تهران

حمید بالایی (نویسنده مسئول) Hamid.ballae@gmail.com

دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱۸

چکیده

نظریه‌های امنیت ملی به منظور تأمین امنیت «دولت-کشورها» در عرصه‌ی بین‌الملل ایفاد گشته است. اما بی‌شک برای به اجرا در آمدنشان دو امر ضروری لازم است؛ اول آنکه باید در قالب الگوی راهبردی خاصی طبقه‌بندی شود و دوم آنکه متناسب با الگوهای طراحی شده، قوانین حوزه‌ی امنیت ملی و تأمین آن سامان یابد. مقاله‌ی پیش رو با رویکردی حقوقی، دو مسأله‌ی اخیر را در قوانین برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌کند.

در ابتدا در این پژوهش بر آنیم با برشمردن مهمترین نظریه‌های امنیت ملی، به طبقه‌بندی آنها در قالب الگوهای راهبردی بپردازیم تا از این طریق امکان‌سنجی چگونگی حصول هر یک مشخص گردد. از این رو پنج نظریه‌ی مهم امنیت غربی معرفی گردیده است، پس از آن به بیان انواع الگوهای راهبردی پرداخته شده و با تطبیق الگوها بر نظریه‌ها؛ الگوی راهبردی هر نظریه مورد مطالعه قرار گرفته است. در ادامه با بررسی قوانین برنامه‌ی توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان مصداق مهمی از قوانین وضع شده در حوزه‌ی امنیت ملی؛ الگوهای راهبردی جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت ملی - در سال‌های مختلف پس از انقلاب - از راستای برنامه‌های توسعه، کشف و ویژگی‌های هر یک بررسی شده است.

آنچه مسلم است حرکت جمهوری اسلامی ایران از نظریه‌های سخت امنیت به نظریه‌های نرم و حرکت از گفتمان غربی تأمین امنیت، به گفتمان اسلامی است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تحقق کامل امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در گرو استقرار الگوی جامع تأمین امنیت ملی مبتنی بر اندیشه‌ی اسلامی است.

واژگان کلیدی: نظریه‌های امنیت، امنیت ملی، الگوی راهبردی، قوانین برنامه‌ی توسعه

مقدمه

فارغ از آنکه در این مقام به دنبال پاسخی فلسفی به نوع تعامل انسان‌ها در بستر اجتماعی و تأثیر احساس امنیت در این تعامل باشیم؛ تنها به این نکته اشاره می‌شود که انسان‌ها در طول تاریخ بشر در کنار یکدیگر و در ساختاری اجتماعی زیسته‌اند و هر آنجا که ساختاری حاصل آید با مفهوم برتری و اقتدار توأم خواهد شد؛ بر این پایه همیشه تحصیل امنیت در ساختار اجتماعی دغدغه‌ی انسان‌ها بوده و به بیانی رساتر، داشتن امنیت به نیاز اجتماعی انسان تبدیل شده است. از نظرگاه اسلام نیز در آیات متعددی ضرورت وجود امنیت در زندگی اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته و بر همین اساس «امنیت، نخستین و مهم‌ترین شرط یک زندگی سالم و اجتماعی است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴ه.ق، ج ۱۲، ص: ۵۳۹). در روایات اسلامی نیز امنیت به‌عنوان عاملی که وظیفه‌ی حکومت‌ها تأمین حداکثری آن است مورد اشاره قرار گرفته است؛ امیرالمومنین^(ع) فلسفه‌ی وجودی حکومت را فراهم ساختن امنیت ملی می‌داند که از هر طریقی (به‌وسیله‌ی نیروهای مسلح) باید تأمین شود (شریف الرضی، ۱۳۸۲، خطبه‌ی ۴۰ و نامه‌ی ۵۳). براساس مجموع آموزه‌های اسلامی می‌توان در راستای ضرورت وجود امنیت برای جامعه‌ی اسلامی دو اصل کلی را مورد استنتاج قرار داد. دو اصلی که عبارتند از: «۱- ارزش امنیت و منزلت حافظان آن، ۲- لزوم شدت عمل در برابر آرامش ستیزی و برهم زدن امنیت» (اسماعیلی، ۱۳۷۹، ص: ۸۳۸). این دو اصل در کنار یکدیگر خواهند توانست جایگاه امنیت در زندگی اجتماعی را ایجاد کرده و از وجود آن صیانت نمایند. از طرف دیگر «حکومت‌ها برای حفظ نظم عمومی و آرامش اجتماعی ناچار به وضع قواعدی هستند تا با رعایت آنها روابط شهروندان به گونه‌ای تنظیم شود که هر کس بدون ایجاد تهدید، برای امتیاز و ارزش‌های دیگران، از امتیازها و ارزش‌های خویش بهره‌گیرد.» (اسماعیلی، ۱۳۷۹، ص: ۸۳۸). در راستای تأمین امنیت ملی، راهبردهای گوناگونی به کار گرفته می‌شود، راهبردهایی که از یک الگوی خاص پیروی نموده و خود را در ساختار کشورها نشان می‌دهند. از همین رو در این مقاله

برآنیم تا الگوهای راهبردی تأمین امنیت ملی در قوانین برنامه‌ی توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران را که در سال‌های مختلف مبنای عمل دولت‌ها قرار گرفته است مورد مطالعه قرار داده و تحلیل نماییم تا بتوان از این طریق جهت‌گیری تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و الگوی بکار گرفته شده در قوانین برنامه‌ی توسعه برای آن را کشف نمود. ضرورت چنین مطالعاتی در حوزه‌ی حقوق و امنیت از آن‌روست که می‌تواند مبنای تحلیل‌های بعدی برای اتخاذ تدابیر مناسب امنیتی در آینده باشد.

اما پیش از این بررسی لازم است در محور اول این پژوهش به تعریف مفهوم امنیت ملی و الگوهای راهبردی مهم در راستای تأمین آن پرداخته شود تا از این رهگذر امکان بررسی قوانین برنامه‌ی توسعه در بخش پایانی فراهم آید.

الف) تعریف مفاهیم

۱- امنیت و امنیت ملی

امنیت در لغت به معنای در امان بودن، بی‌بیمی، آسایش، بی‌هراسی (معین، ۱۳۵۳، ص: ۳۵۴)، اطمینان و سکون قلب (راغب، ۱۳۸۸، ص: ۲۱) و در اصطلاح؛ به معنای «نبود تهدید نظامی برای ملت و یا توان نگه‌داری کشور از هجوم دشمنان و یا محافظت کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی و منافع ملی است.» (شریعتمدار جزائری، ۱۳۸۵، ص: ۷). اما بی‌شک این حد از تعریف وافی به مقصود نبوده و باید برای رسیدن به تعریفی متناسب، تلاشی در خور داشت. بیش از آنکه به تعریف مفهوم امنیت ملی پرداخته شود برآنیم تا مؤلفه‌های امنیت را لحاظ نموده؛ از این طریق بتوانیم در انتخاب تعریف مناسب دقت بیشتری را مدنظر قرار دهیم. در این راستا می‌توان چنین اشاره کرد که: نخست؛ «شرایط امن آن است که ارزش‌های حیاتی برای مرجع امنیت (فرد، جامعه و کشور) از تهدید مصون باشد و دیگر اینکه؛ امنیت در اندیشه‌ی اسلامی وضعیتی است که در پرتو آن زمینه‌ی عبادت خداوند متعال و در نتیجه قرب به باری تعالی فراهم شود (و بر همین اساس) امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ملی و جهانی به تمامی در این راستا باید جهت‌گیری شود.» (لک زایی، ۱۳۸۵، ص: ۱۰). چنین به نظر می‌آید که در تعریف مقوله‌ی امنیت، عنایت به عامل عینی و ذهنی در خور توجه باشد؛ بر این اساس ابتدا «فقدان تهدید یا به حداقل رساندن آنها به مثابه عامل عینی و در ثانی بوجود آوردن احساس ظهور این عامل عینی در جامعه (به عنوان عامل ذهنی) باید مورد توجه قرار گیرد، چرا که توهم و تصور

ناامنی، ناامن‌ترین شرایط را برای انسان در پی خواهد داشت و بدین ترتیب حتی در صورت نبود هر تهدیدی، امنیت محقق نخواهد شد.» (اسماعیلی، ۱۳۷۹، ص: ۸۳۶).

با عنایت به آنچه تاکنون بیان گردید، امنیت را می‌توان از دو منظر مورد تعریف قرار داد: ابتدا آنکه به تعریفی ساده از امنیت، که از درون گفتمان سلبی بیرون می‌آید، اکتفا نمود؛ که بر این اساس، امنیت عبارت است از «وضعیتی که منافع حیاتی بازیگر از سوی دیگر بازیگران یا در معرض تهدید نباشد و یا در صورت وجود تهدید احتمالی، بازیگر توان دفع و مدیریت آن را با هدف صیانت از منافع خود داشته باشد.» (آر.دی، آر. ۱۳۸۹، ص: ۱۲۲). و یا می‌باید به سراغ تعریف پیچیده‌ای که از درون گفتمان ایجابی بیرون آمده است رفت؛ تعریفی که «امنیت را وضعیتی مبتنی بر وجود نوعی رابطه‌ی معقول و متناسب بین خواسته‌های بازیگران با داشته‌های ایشان درون یک واحد سیاسی می‌داند که در نهایت تولید رضایت‌مندی نزد بازیگران می‌کند.» (آر.دی، آر. ۱۳۸۹، ص: ۱۲۲). با عنایت به آنکه در پژوهش حاضر محور اصلی بحث حول امنیت ملی است؛ بی‌شک تعریفی ساده از مفهوم امنیت نخواهد توانست زوایای مفهوم غامض امنیت ملی را بر ما مکشوف کرده و از این‌رو نگارنده درصدد است با مبنا قرار دادن تعریف ایجابی ارائه شده از امنیت به بررسی مفهوم امنیت ملی بپردازد.

۲- الگوی راهبردی

پیش از ورود به تعریف الگوی راهبردی و اقسام آن، برآنیم به ضرورت وجود نگاه راهبردی در مدیریت کلان بپردازیم، چرا که «طراحی الگوهای منظم برای تبیین و توضیح مسائل از یک سو می‌تواند به افکار و ایده‌ها سامان دهد و از سوی دیگر، مبنایی برای تنظیم و هماهنگی رفتارها خواهد بود.» (مارش و استوکر، ۱۳۸۷، ص: ۱۳). لذا امروزه نظریه‌پردازی و شکل‌دادن رفتارها بر اساس نظریات، از لوازم سیاست‌گذاری عمومی^۱ و مدیریت کلان واحدهای سیاسی به شمار می‌آید. از این‌رو «منظور از استراتژی امنیت ملی، سیاست‌ها و الگوهایی است که از طریق آن، کشورها درصدد فراهم آوردن شرایط لازم برای تأمین امنیت ملی خود می‌باشند. با توجه به چگونگی نگرش کشورها به موضوع امنیت ملی، خود این سیاست‌ها متفاوت می‌نمایند.» (ولی پور، سیدحسین، ۱۳۸۳، ص: ۲۵۴). فارغ از آنچه به عنوان راهبردهای مختلف امنیت ملی نامیده می‌شود، در این مجال ابتدا به دنبال ارائه‌ی تعریفی از راهبرد هستیم تا بتوانیم در مباحث بعدی با

استناد به تعریف ارائه شده در مقام کشف راهبردهای امنیت ملی موجود در قوانین برنامه‌ی توسعه، به تحلیلی درست از جایگاه امنیت ملی و راهبردهای حصول آن نائل آییم. بر همین اساس «مدیریت راهبردی عبارت است از فرآیندی که از طریق آن؛ سازمان‌ها، محیط‌های داخلی و خارجی خود را شناسایی کرده و درصدد شناخت عمیق آنها بر می‌آیند. علاوه بر آن مسیر راهبردی خود را پایه‌گذاری کرده، دست به خلق استراتژی‌هایی می‌زنند تا با بکارگیری آنها به اهداف تعیین شده‌ی سازمان^۱ برسند.» (حیب زاده‌ملکی، ۱۳۸۳، ص: ۴۵). بر این اساس راهبرد نیز عبارت است از: «مجموعه‌ای از انتخاب‌ها که با توجه به محدودیت‌ها و امکانات عالم واقع به قصد نائل شدن به اهداف ترسیم شده در سطح واحد تدارک می‌شوند» (علینقی، ۱۳۸۱، ص: ۳۲۳). مهم‌ترین نکته‌ی مدنظر در تحلیل راهبردی، توجه به «عوامل درونی و بیرونی (محیطی) است که تأثیر عمده‌ای در آینده‌ی سازمان دارند. در جریان تحلیل راهبردی سعی می‌شود تا تصویری تمام‌نما از عواملی که بر حال و آینده‌ی سازمان اثر دارند و یا می‌توانند اثر داشته باشند شکل داده شود.» (آخرین مشاهده: ۱۳۹۱/۴/۳۱ مدیریت راهبردی <http://fa.wikipedia.org/wiki/> از این رو در یک تقسیم‌بندی کلی، الگوهای راهبردی را می‌توان به چهار دسته تقسیم‌بندی نمود که عبارتند از: «الگوهای مبتنی بر تحلیل بیرونی»، «الگوهای مبتنی بر تحلیل درونی»، «الگوهای مبتنی بر تحلیل ذهنی - جامعه‌شناختی» و «الگوهای جامع».

ب) هویت‌شناسی امنیت ملی و نظریه‌های آن

حکومت‌ها در بستر تاریخ مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی خود در عمل، به قواعد خاصی پایبند شده‌اند که این قواعد در حوزه‌ی ارتباط بین کشورها زمینه‌ساز شکل‌گیری روابط و تعارضات بین‌المللی بوده است. یکی از مهمترین موضوعات مدنظر «دولت - کشورها» در تعاملات بین‌المللی توجه به تأمین امنیت ملی است. از همین رو مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی متفاوت، گفتمان‌ها و در دل گفتمان‌ها، نظریه‌های متفاوت امنیت ملی شکل گرفته که هر یک به نوعی در ساخت عمل سیاسی - اجتماعی نهاد دولت مربوط، مؤثر واقع گردیده است. در یک تقسیم‌بندی کلی و فارغ از توجه به دیدگاه‌های اسلامی در این مجال، گفتمان‌های امنیت ملی در بستر تاریخ را علی‌الخصوص از عصر روشنگری تا کنون، می‌توان به سه گفتمان اصلی «سنتی، مدرن و پست مدرن» تقسیم‌بندی نمود. در گفتمان سنتی، امنیت و متأثر از نوع ایدئولوژی آن، «دولت، مقتدرترین و مشهورترین معمار ساختار

۱. از نظر نگارنده، دولت به مثابه بزرگ‌ترین و عالی‌ترین سازمان یک دولت-کشور است.

اجتماعی جامعه است». در این گفتمان تهدید نظامی، جدی تلقی می‌شود. دولت ملی با رفتار عینی و ملموس؛ تصمیم‌گیری خود و تصمیم‌سازان دیگر را تشکیل می‌دهد و بر اساس خط‌مشی آشکار و معین به ستیزش صریح می‌پردازد» (رنجبر، ۱۳۷۸، ص: ۷۸). در چنین گفتمانی تأکید بر وجه سلبی امنیت است و بدین ترتیب مقصود اصلی در رفتار، نه ایجاد نهاد امنیت‌ساز، بلکه دفع فرآیندهای تهدیدزاست. بالطبع در این گفتمان، در تعریف «امنیت ملی همواره اذعان می‌شود که تهدیدات اولاً منشأ خارجی دارند و ثانیاً خصوصیت نظامی آن غالب است» (رنجبر، ۱۳۷۸، ص: ۷۸). برخلاف آنچه در گفتمان سنتی در نیل به تحصیل امنیت ملی تأکید بر دفع فرآیندهای تهدیدزاست؛ در گفتمان مدرن، امنیت تلاش برای «نیل به سطحی از اطمینان خاطر برای تحصیل و صیانت منافع ملی» (افتخاری، ۱۳۷۹، ص: ۵۳). مدنظر است. بر این اساس، امنیت ملی جزء مسئولیت‌های حکومت ملی است و نکته‌ی محوری این تعریف بیشتر «تعقیب روانی و مادی ایمنی» (افتخاری، ۱۳۷۹، ص: ۳۱) است. در این گفتمان دفع تهدیدات با تأسیس سازوکار و انجام مقدمات میسر است و اساساً دفع تهدید با تعقیب ایمنی ممکن می‌شود. (افتخاری، ۱۳۷۹، ص: ۵۵). گفتمان پست‌مدرن امنیت نیز از مقوله‌ی دولت به عنوان یگانه نهاد اجتماعی در نیل به سطحی از امنیت گذر کرده بر آن است که دیگر دولت‌ها موضوع اصلی امنیت نیستند و امنیت صرفاً در درون دولت‌ها دستیافتنی نیست، بلکه دولت، به مثابه یک نظریه‌ی بزرگ فراروایت و ابرساختار برای امنیت‌زایی تأسیس می‌یابد، ولی در نهایت زاینده‌ی تهدید می‌شود. (تاجیک، ۱۳۷۷، ص: ۱۲۰). پست‌مدرن‌ها در مطالعه‌ی امنیت ملی می‌کوشند به جای گفتمان واقع‌گرایی، گفتمان جدیدی مبتنی بر همکاری و روابط متقابل کشورها را جایگزین نمایند و اساس این روابط مبتنی بر فهم متقابل باشد. (جالینوسی، ۱۳۸۵، ص: ۴۱). مبتنی بر گفتمان پست‌مدرن در مطالعات امنیت ملی؛ سیاست‌های امنیت ملی بر این فرض استوار است که امنیت یک ملت در سایه‌ی افزایش امنیت دیگر ملت‌های هم‌جوار افزایش پیدا می‌کند. مطالعات راهبردی انجام شده در رابطه با امنیت ملی مبتنی بر این گفتمان را، می‌توان تحت دو عنوان «استراتژی مقابله» (جالینوسی، ۱۳۸۵، ص: ۴۱) و «استراتژی همکاری» (لیگ و مورگان، ۱۳۸۱، ص: ۸۲) تقسیم‌بندی کرد. اصلی‌ترین نظریه‌های موجود در حوزه‌ی امنیت ملی در گفتمان‌های یاد شده عبارتند از: «نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیت منطقه‌ای، نظریه‌ی امنیتی ساختن، نظریه‌ی تهاجم دفاع، رهیافت فرهنگ استراتژیک، ایده‌ی امنیت مشترک» (خانی، ۱۳۸۹، ص: ۲۴). لازم به ذکر است که پس از بیان این نظریات در صدد خواهیم بود به نگرشی از مبانی اسلامی نسبت به مقوله‌ی امنیت ملی برسیم تا از این طریق بتوانیم الگوی راهبردی امنیت ملی را در قوانین برنامه توسعه را تحلیل کنیم.

«نظریه‌ی امنیت منطقه‌ای^۱ متأثر از مکتب کپنهاگ است و با محور قرار دادن محیط امنیتی در سطح منطقه‌ای تلاش دارد تا دستگاه مناسبی برای تحلیل مسائل امنیتی ارائه دهد.» (خانی، ۱۳۸۹، ص: ۲۴). براساس این نظریه؛ «پدیده‌هایی که برای امنیت فیزیکی تهدید ایجاد می‌کنند حد و مرز مجموعه‌ی کشورهای متعاملی را، که نظام‌های امنیتی منطقه‌ای را تشکیل می‌دهند، مشخص می‌کنند و به هم پیوند می‌دهند.» (لیگ و مورگان، ۱۳۸۱، ص: ۴۳). در کنار این نظریه، نظریه‌ی امنیتی ساختن «فرآیند امنیتی و غیرامنیتی کردن مسائل و پدیده‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد و به تبیین موفقیت‌ها و شکست‌ها {در تحصیل امنیت ملی} در این فرآیند می‌پردازد.» (خانی، ۱۳۸۹، ص: ۲۴). مفهوم امنیت در این نظریه «موضوعی بین‌ذهنی و خود مصداقی^۲ است. در نظریه‌ی تهاجم دفاع نیز «مهم‌ترین پدیده‌ی امنیتی جنگ است و تلاش دارد تا قابلیت تبیین و پیش‌بینی آن را {در راستای تأمین امنیت ملی} افزایش دهد.» (خانی، ۱۳۸۹، ص: ۲۴). در این نظریه، با عنایت به جایگاه ویژه‌ای که تکیه بر قدرت در دفع تهدیدات دارد؛ لذا «کانون نظریه‌ی تهاجم دفاع، بر پایه‌ی توانمندی‌های نظامی یا به طور مشخص‌تر، توانایی انجام مأموریت‌های نظامی استوار است» (Glaser, 1997, p:195).

در رهیافت فرهنگ استراتژیک و براساس نظر دسته‌ی اول از معتقدان به این رهیافت «فرهنگ استراتژیک، روشی برای شناختن عمیق‌تر و دقیق‌تر مسائل امنیت ملی است.» (Colin, 1999, p: 50-1). بر این اساس فرهنگ استراتژیک را، هم باید زمینه‌ی شکل‌گیری رفتار و هم، یکی از مؤلفه‌های آن به حساب آورد. بر اساس این دیدگاه، استراتژی امنیت ملی می‌تواند جوانب زیادی داشته باشد که یکی از آنها جنبه‌ی فرهنگی است. به‌عنوان آخرین دیدگاه این نظریه «امروزه فرهنگ استراتژیک را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای متمایز از اعتقادات ایستارها و کارکردها با توجه به استفاده از زور دانست که به صورت دسته‌جمعی حفظ شده و بطور تدریجی در طول زمان از طریق فرآیند تاریخی مداوم و منحصر به فرد ظهور می‌کند.» (Longhust, 2000, P:200).

ایده‌ی امنیت مشترک نیز به‌عنوان یکی از مهمترین نظریه‌های امنیت ملی چنین بیان می‌دارد که: «تمرکز بنیانی و مرکزی حاکم بر الگوی امنیت مشارکتی این است که همه‌ی کشورهای منطقه می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن یک سری محدودیت‌هایی برای خویش تأمین کنند. در این ایده، تضمین‌های امنیتی نه از طریق سلطه، بلکه برعکس از راه غیرقابل قبول کردن

1. Regional Security Complex Theory

2. Selfreferentia

گزینش‌هایی که هدف آنها کسب سلطه بر رقیبان است، به وجود می‌آید» (ابولحسن شیرازی، ۱۳۸۶، ص: ۱۹۸). در این ایده، امنیت به صورت فرآیندهای «به منزله‌ی ملک مشاع تعریف می‌شود که قابل تقسیم و تبدیل نیست» (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۶، ص: ۲۰۰). این رویکرد کشورها را به «دوست و متحد و دشمن تقسیم نمی‌کند؛ اما تهدیدات علیه همه‌ی بازیگران مساوی است و به‌طور یکسان منافع جمعی را به خطر می‌اندازد. بنابراین همه‌ی شرکا خواستار امنیت متقابل هستند» (Michae, 2004, PP: 139-154 به نقل از: خانی، ۱۳۸۹، ص: ۳۲۰).

پ) انواع الگوهای راهبردی

واژه‌ی راهبرد^۱ «یک کلمه‌ی یونانی و به معنای فنِ اداره‌ی عملیات جنگی و یا دانش عملیات نظامی است. ترجمه‌ی فنی استراتژی، تدبیر (علم و فن) یا طراحی نقشه برای جنگ یا مقابله با تهدید توأم با نیرنگ و خدعه و نقل و انتقالات نظامی است. و در آخرین تعریف؛ سازماندهی و به‌کارگیری مؤثر منابع و امکانات و توان دفاعی در رسیدن به اهداف استراتژیک و عمده مطرح شده است.» (حیدرخانی، ۱۳۷۲: ص: ۹۵). از همین رو دولت‌ها، به‌عنوان برترین سازمان و نهاد در هر مجموعه‌ی ملی، برای تأمین امنیت ملی خود و شهروندانشان برآند تا از الگوی راهبردی مشخصی استفاده نمایند. توجه به فرصت‌ها و چالش‌های مختلف پیش‌روی هر دولت، بیان‌کننده‌ی نوع استراتژی آن دولت در تأمین امنیت ملی است. از این‌رو، نگرشی جامع به انواع الگوهای راهبردی و فهم ویژگی‌های هر یک، می‌تواند زمینه‌ساز شناخت الگوی راهبردی مناسب در تأمین امنیت ملی بر اساس نظریه‌های مختلف آن را فراهم آورد.

در بررسی انواع الگوهای راهبردی، دیدگاه‌ها و نظریه‌های متمایزی به استراتژی وجود دارد و توسط افراد مختلفی تحت عنوان مکاتب استراتژی دسته‌بندی شده است. یکی از مهم‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها، «مکاتب راهبردی مینتبرگ» بوده که عنوان هر یک از آنها، بر اساس صفت منحصر به فردی که ظاهراً بهترین وصف برای استنباط دیدگاه هر یک درباره‌ی فرآیند استراتژی است، انتخاب شده است (حیدرخانی، ۱۳۷۲: ص: ۹۶). در این مجال با عنایت به ویژگی‌های مشترک این مکاتب، چهار دسته‌ی کلی از «الگوهای راهبردی» ارائه شده و مکاتب توصیف شده است از طرف «مینتبرگ» ذیل این چهار دسته‌ی کلی تقسیم‌بندی می‌شود:

۱- الگوهای مبتنی بر تحلیل بیرونی

1. Strategy

۲- الگوهای مبتنی بر تحلیل درونی

۳- الگوهای ذهنی جامعه‌شناختی

۴- الگوهای جامع

اکنون به بررسی هر یک از این الگوها می‌پردازیم:

۱- الگوهای مبتنی بر تحلیل بیرونی

الگوهای مبتنی بر تحلیل بیرونی در فرآیند ساخت راهبرد با تأکید بر عوامل بیرونی بازیگر سیاسی و محور قرار دادن شرایط مؤثر بر بازیگر، به تحلیل راهبردها و الگوسازی می‌پردازند. از همین رو دو «مکتب قدرت» و «مکتب محیطی» را به‌عنوان مکاتب الگوهای مبتنی بر تحلیل بیرونی قلمداد کرده و در این مجال به بررسی مبانی این دو مکتب پرداخته می‌شود:

اول: مکتب قدرت

طبق مفروضات این مکتب، قدرت و سیاست، فراگرد تدوین استراتژی را شکل می‌دهند. همچنین استراتژی‌هایی که ممکن است ناشی از چنین فراگردی باشند، ناگهانی و پیش‌بینی نشده هستند و بیشتر شکل موقعیت و ترفند به خود می‌گیرند تا چشم‌انداز (Mintzberg, 2001: p301-6). در این مکتب؛ استراتژی‌سازی، حاصل تعاملاتی از قبیل متقاعدسازی، چانه‌زنی و گاهی اوقات مواجهه‌ی مستقیم است که به شکل بازی‌های سیاسی در میان منافع محدود و همچنین ائتلاف‌های متغیر بدون تسلط، به‌طور موقتی نمودار می‌شود (Pelling, 2004 p:37). نهادهای سیاسی هر سازمان، مهم‌ترین پست‌های سازمانی به‌شمار می‌آیند، از همین رو اگر دولت را برترین سازمان هر ساختار اجتماعی بدانیم نقش سازنده‌ی نهادهای تشکیل‌دهنده‌ی آن در تصویر الگوی راهبردی تأمین امنیت ملی آن بی‌بدیل خواهد شد.

دوم: مکتب محیطی

همان‌طور که اشاره گردید دسته‌ی اول الگوهای راهبردی در ساخت نظام راهبردی به عوامل بیرونی توجه بسیار داشته است، از این رو طرفداران مکتب محیطی بر آنند که محیط یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سازمان است و سازمان در مقابل آن کاملاً منفعل عمل می‌کند (Haberg, 2000, p:226). از نظر «میتزبرگ» محیط می‌تواند از چهار جنبه بر استراتژی سازمان تأثیر بگذارد: «ثبات، پیچیدگی، تنوع و خصومت» (Mintzberg, 200: p301-61). در این

مکتب نهادهای بیرون سازمان (که به عنوان نهادهای محیط تلقی می‌شوند) نقشی بسیار حساس ایفا می‌کنند، ضمن اینکه پست‌هایی که چنین تغییرات محیطی را رصد، کنترل و هدایت می‌کنند نیز حساسیت به‌سزایی دارند. بر این اساس نهادهای محیطی سازمان دولت، در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی بر اساس این مکتب نقش پررنگی در ترسیم الگوی راهبردی آن دولت در عرصه‌ی دفاع ملی دارند. توجه به نقاط اشتراک و اختلاف دولت‌ها در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی برای ترسیم الگوی راهبردی در این مکتب ضروری است. این مکتب براساس مفروضات خود، محیط را به عنوان مجموعه‌ای از نیروهای عمومی، بازیگر اصلی در فرآیند ایجاد استراتژی دانسته و سازمان باید به این نیروها پاسخ دهد؛ در غیر اینصورت حذف خواهد شد.^۱ از همین رو رئیس دولت در رابطه با مطالعه‌ی محیط و اطمینان از سازگاری مناسب سازمان با آن، یک عنصر منفعل شناخته می‌شود. بر اساس این مکتب، در محیط‌هایی با شرایط متفاوت، سازمان‌ها به گروهی شدن با یکدیگر خاتمه داده و این روند تا خصمانه‌شدن روابط و زوال آنها امتداد پیدا می‌کند.

۲- الگوهای مبتنی بر تحلیل درونی

برخلاف آنچه در الگوهای مبتنی بر تحلیل بیرونی، تأکید الگوسازی بر تحلیل مؤلفه‌های بیرونی است؛ در الگوهای مبتنی بر تحلیل درونی، عناصر داخلی دولت، به واسطه‌ی برترین ساخت اجتماعی بودن آن، مورد توجه قرار می‌گیرند. در مکاتب این الگو تأکید بر مؤلفه‌های گره خورده با هویت هر سازمان به عنوان محور ترسیم الگو مدنظر قرار گرفته و دو مکتب یادگیری و برنامه‌ریزی در این مجال مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اول: مکتب یادگیری

مکتب یادگیری مکتبی توصیفی است. «فورر» (۱۹۹۵) می‌گوید سازمان‌هایی که به‌طور مستمر در حال یادگیری هستند، در یک چرخه، همواره رو به بالا در حال حرکت و تعالی هستند. بر اساس مفروضات این مکتب، استراتژی‌های بالقوه همواره درون سازمان‌ها وجود دارند و سازمان‌ها از طریق رفتاری که منطبق بر گذشته است اقدام می‌کنند، بنابراین رهبر باید فراگرد یادگیری استراتژیک را اداره کند (Mintzberg, 2001:p301-6). ترسیم الگوی راهبردی در

این مکتب بر اساس مؤلفه‌ی یادگیری بر محور آموزش استراتژیک بنا نهاده شده است و اگر هر دولتی بتواند در حوزه‌های مختلف خود، علی‌الخصوص در حوزه‌ی امنیت ملی، نهادهای درونی خود را آموزش دهد و جهت‌دهی کند؛ در عرصه‌ی عمل و تأمین امنیت ملی آنها خود بهترین راهبرد را اتخاذ خواهند کرد. چنین نگرشی به الگوی تأمین امنیت، باعث می‌شود تا نقش دولت به عنوان برترین سازمان اجتماعی در تأمین امنیت؛ نقش پشتیبان و حمایتی باشد و بازی‌گر اصلی عرصه‌ی تأمین امنیت، نهادهای دولتی مرتبط با آن باشند. از همین رو در این مکتب «نقش رهبری، از پیش تعیین کردن استراتژی‌های برنامه‌ریزی استراتژیک نیست؛ بلکه مدیریت فرآیند یادگیری استراتژیک است.» (Mintzberg, 2001:p301-6).

دوم: مکتب برنامه‌ریزی

همان‌طور که در مکتب یادگیری اشاره شد تأکید بر محور یادگیری به دلیل توانمندسازی نهادهای خرد دولت در تأمین امنیت ملی از طریق برنامه‌ریزی است. در مکتب برنامه‌ریزی، استراتژی، حاصل فراگردی رسمی است و استراتژی‌ها به گونه‌ای روشن و مشخص بیان می‌شوند و مشخص بودن استراتژی‌ها در این مکتب تا حدی است که می‌توانند در مراحل بعدی به اهداف، برنامه‌ها و طرح‌های عملیاتی تبدیل شوند. لذا می‌توان گفت که استراتژی‌ها، از یک فراگرد کنترل‌شده، آگاهانه و با برنامه‌ریزی رسمی نشأت می‌گیرند و مسئولیت اجرای برنامه‌ها عملاً بر عهده‌ی ستاد برنامه‌ریزی است (Mintzberg, 2001:p301-6). در واقع در این مکتب اصل مسئولیت کل فرآیند با دولت و در عمل مسئولیت اجرایی آن بر عهده‌ی خُرده نهادهای دولت و برنامه‌ریزان ستادی است و از انجام این فرآیند است که استراتژی ظاهر شده و روشن می‌شود. بر این اساس اجرای استراتژی‌ها از طریق توجه به جزئیات اهداف، بودجه‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های عملیاتی در نهادهای خرد دولتی پیگیری می‌شود.

۳- الگوهای ذهنی جامعه شناختی

برخلاف آنچه در دو الگوی قبلی جایگاه عناصر بیرونی و درونی دولت، در تحلیل الگوسازی آن مورد بحث قرار گرفت؛ در الگوهای ذهنی جامعه شناختی، انگیزه‌های موجد یک راهبرد در فرد و اجتماع مورد تأکید قرار می‌گیرد. از همین رو مکتب‌شناختی و کارآفرینی با نگرش به خواست رهبر یک مجموعه و مکتب فرهنگی با نگرش به زمینه‌های فرهنگی شکل‌گیری یک راهبرد، سه مکتب اصلی تبیین‌کننده‌ی این الگوها را شکل داده‌اند:

اول: مکتب شناختی

مکتب شناختی بر آن است که برای درک نحوه‌ی شکل‌گیری استراتژی، فراگردهای ذهنی استراتژیست را مورد بررسی قرار دهد. توضیح آنکه از نظر این مکتب، تدوین استراتژی، فراگردی شناختی است که در ذهن استراتژیست رخ می‌دهد. پس برای به‌دست آوردن درکی صحیح از فراگرد تدوین استراتژی باید از روان‌شناسی شناختی بهره گرفت. در مکتب شناختی، استراتژی به شکل دورنما (مفاهیم، نقشه‌ها، طرح‌ها و چارچوب‌ها) ظاهر می‌شود و تعیین می‌کند که افراد چگونه از منابع ورودی محیط استفاده می‌کنند (Mintzberg, 2001: p301-6).

دوم: کارآفرینی

در کنار مکتب شناختی و در مکتب کارآفرینی «تدوین استراتژی، ارتباطی مستقیم با نگرش و خواست رهبر هر سازمان دارد.» (Mintzberg, 2001: p301-6). در این مکتب، «نه تنها فراگرد تدوین استراتژی به طور انحصاری بر رهبر تمرکز دارد، بلکه بر ذاتی‌ترین حالات و فراگردهای ذهنی و روانی او (همچون شهود، قضاوت‌های شخصی، تجربه و بینش) تأکید می‌شود.» (Pelling, 2004, p:38). در واقع در این مکتب؛ نظریات رهبر سازمان که چونان خط‌مشی‌دهنده عمل می‌کند به‌مثابه حساس‌ترین مورد تلقی می‌شود و بر این اساس، استراتژی در ذهن او به‌مانند یک چشم‌انداز برای مدت زمان طولانی است و فرآیند تدوین استراتژی در ذهن مدیر و به صورت نیمه‌ساختاریافته و بر اساس تجربه و شهود شکل می‌گیرد.

سوم: مکتب فرهنگی

برخلاف آنچه در مکتب کارآفرینی تأکید بر نگرش رئیس حکومت در شکل‌دهی به استراتژی حاکم بر سازمان دولت است؛ در مکتب فرهنگی به‌طور عمده به تأثیر پدیده‌ی فرهنگ بر حفظ ثبات استراتژیک در سازمان پرداخته می‌شود. در مکتب فرهنگی، شکل‌دهی استراتژی، یک فراگرد تعامل اجتماعی است که مبتنی بر اعتقادات و ادراکات مشترک اعضای سازمان است. افراد از طریق فراگرد اجتماعی شدن، اعتقادات را به دست می‌آورند (Kogut, & Zander, 1996: p:13). استراتژی، به شکل چشم‌انداز بوده و امری جمعی است و به کل اعضای سازمان وابسته است. از سوی دیگر فرهنگ و به‌ویژه ایدئولوژی، تغییر استراتژیک را به اندازه‌ی تداوم استراتژی موجود تشویق نمی‌کند (Mintzberg, 2001: p301-6). در این مکتب، فرهنگ غالب مهم‌ترین مؤلفه است و لذا در این مکتب، نگرش به نهادهایی که فرهنگ سازمانی مؤثرند و آن را شکل می‌دهند بسیار مهم می‌شود.

۴- الگوهای جامع

در کنار الگوهای پیش گفته؛ دسته‌ای از مکاتب وجود دارند که در تحلیل خود برای ساخت الگوی راهبردی متناسب هر سازمان و در سطح بحث ما، دولت، به‌مثابه برترین سازمان اجتماعی، سعی در تجمیع مؤلفه‌های اثرگذار بر یک بازیگر را دارند. از همین رو با عبارت الگوهای جامع به معرفی دو مکتب ترکیب و طراحی خواهیم پرداخت:

اول: مکتب ترکیب‌بندی

در میان مکاتب مختلف این الگوها؛ مکتب ترکیب یا ترکیب‌بندی، از مهم‌ترین مکاتب شناخته شده است. این مکتب دارای دو جنبه‌ی مهم بوده که یک جنبه‌ی آن، «تشریح وضعیت و حالات سازمان و محیط آن است که ترکیب نامیده می‌شود. جنبه‌ی دیگر، فراگرد تدوین استراتژی را شرح می‌دهد که «دگرذیسی» نام دارد» (Mintzberg, 2001, p.301-6). بنابراین، این مکتب می‌تواند آموزه‌های تمام مکاتب دیگر را در خود جمع کند. بر اساس مفروضات این مکتب به‌طور معمول یک سازمان را می‌توان با ترکیب خاصی از ویژگی‌های آن تشریح کرد. بر اساس این مکتب، در هر زمان باید استراتژی خاص متناسب با شرایط اتخاذ شود (Mintzberg, 2001, p.301-6). بر اساس مبانی نظری این مکتب، بیشتر اوقات یک سازمان را می‌توان بصورت برخی انواع ترکیب با ثبات و ویژگی‌های آن توصیف کرد. برای یک دوره‌ی زمانی مشخص، سازمان با شکل خاصی از ساختار سازگار است که با نوع خاصی از زمینه انطباق دارد و موجب رفتار خاصی می‌شود که مجموعه‌ی خاصی از استراتژی‌ها را دنبال می‌کند. بر اساس این مکتب، استراتژی‌های حاصله به شکل الگو یا برنامه، موقعیت یا چشم‌انداز یا مانور است، اما دوباره هر یک برای زمان خودشان و منطبق با وضعیت خودشان ساخته و پرداخته می‌شوند. اعتقاد این مکتب بر آن است که کلید مدیریت استراتژیک عبارتست از ثبات پایدار یا حداقل تغییر استراتژیک قابل انطباق در بیشتر اوقات، اما بصورت دوره‌ای باید نیاز تحول را شناخت و قادر بود فرآیند مخرب را بدون تخریب سازمان مدیریت کرد. فرآیند ایجاد استراتژی می‌تواند بصورت طراحی مفاهیم یا برنامه‌ریزی رسمی، تجزیه و تحلیل سیستماتیک یا دوراندیشی رهبری، یادگیری، تعاونی یا سیاسی کاری رقابتی باشد که روی شناخت انفرادی، اجتماعی گرایبی جمعی یا پاسخ ساده به نیروهای محیطی تمرکز دارد. ولی هر یک باید در زمان خودش و در بستر خود یافت شود. به عبارت دیگر، مکاتب فکری شکل‌گیری استراتژی، خود نماینده‌ی ترکیب‌بندی‌های خاصی هستند.

دوم: مکتب طراحی

در فراگرد تدوین استراتژی در این مکتب نیز نه به جامعیت مکتب قبلی، اما در تحلیل الگوی راهبردی و ساخت آن به عوامل درونی و بیرونی توجه توأمان می‌گردد، در این مکتب ابتدا «نقاط قوت و ضعف سازمان به عنوان عوامل درونی» و «تهدیدات و فرصت‌ها به عنوان عوامل محیطی» مورد شناسایی قرار می‌گیرند و مراحل یک‌به‌یک پیگیری می‌شوند تا در نهایت استراتژی مناسب با شرایط داخلی و خارجی سازمان انتخاب شود و به اجرا در بیاید (E. Hoskisson, 1999, p:439). با استفاده از نوشته‌های «اندروز و کریستن» می‌توان گفت که در این مکتب، تشکیل استراتژی، فرآیندی سنجیده، اندیشیده شده و عمدی است و مسئولیت کنترل و نظارت، بر عهده‌ی مدیریت سازمان به‌مانند یک استراتژیست است (Mintzberg, 2000: p301-6). یعنی در این مکتب مدیر عامل یا پست عالی سازمان به عنوان حساس‌ترین عنصر تلقی می‌شود که البته نمی‌توان ایده‌ها و مفروضات وی را در این جایگاه نیز نادیده انگاشت؛ از همین رو این مکتب به نوعی دربردارنده‌ی الگوهای ذهنی جامعه‌شناختی نیز می‌باشد. در نهایت بر اساس مبانی این مکتب، تدوین راهبرد باید یک فرآیند کنکاش تفکر آگاه باشد و مسئولیت کنترل و آگاهی باید در اختیار مدیران اجرایی کل قرار گیرد.

ت) تطبیق نظریه‌ها بر الگوها

پس از بیان آنچه راجع به نظریات امنیت ملی و الگوهای راهبردی گذشت، اینک مجال بحثی تطبیقی میان نظریات امنیت ملی و الگوهای راهبردی از حیث هم‌خوانی قالب و محتوا آماده است. برآنیم تا نظریه‌های امنیت ملی را در چارچوب الگوهای راهبردی تحلیل کنیم و الگوی مناسب هر نظریه را برای تحقق آن با توجه به مختصات نظریات و الگوها در کنار هم، توصیه نماییم. از این رو مبنای بحثمان را نظریات امنیت ملی قرار می‌دهیم و از منظر الگوها بررسی می‌نماییم.

اول - الگوی راهبردی نظریه امنیت منطقه‌ای

همان‌گونه که در بررسی این نظریه گذشت، تأکید بر بازیگران منطقه‌ای در تأمین امنیت ملی بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد. در این نظریه تأکید بر عامل جغرافیایی و تهدیدات خارجی در تعیین منطقه‌ی امنیتی نقش بی‌بدیلی بازی می‌کند. از این رو توجه به عامل بیرونی در شکل‌دهی به نظریه‌ی امنیت ملی در نظریه‌ی امنیت منطقه‌ای محور مباحث این دیدگاه است. بر

همین اساس به نظر می‌رسد در انتخاب الگوی مناسب برای تحقق این نظریه نیز توجه به الگوهای راهبردی مبتنی بر تحلیل بیرونی دور از انتظار نباشد؛ چراکه نخست، براساس مکتب قدرت استراتژی‌سازی، حاصل تعاملاتی از قبیل متقاعدسازی، چانه‌زنی و گاهی اوقات مواجهه‌ی مستقیم است که به شکل بازی‌های سیاسی میان بازیگران منطقه نمایان می‌شود و از طرف دیگر، براساس مکتب محیطی، محیط منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر سازمان دولت است و سازمان دولت در مقابل آن بیشتر متأثر عمل می‌کند.

دوم- الگوی راهبردی نظریه‌ی امنیتی ساختن

همان‌گونه که در تفسیر این نظریه از موضوع امنیت گذشت، مفهوم امنیت در این نظریه موضوعی بین‌ذهنی و «خود مصداقی»^۱ است. لذا آنچه در این میان نقش دارد؛ ذهن، ادراک و نگرش بازیگر و مخاطب است. نظریه‌ی امنیتی ساختن، با روشی تفسیری در معنای مفهوم امنیت معتقد است که «مفاهیم علوم اجتماعی برخلاف مفاهیم در علوم طبیعی، خود بخشی از واقعیت هستند که صرفاً آنها را توضیح می‌دهند (از این رو) معنی یک مفهوم اجتماعی از جمله امنیت در کارکرد آن نهفته است و چیزی نیست که بتوان آن را به لحاظ تحلیلی یا فلسفی بر اساس آنچه باید بهترین باشد تعریف کرد. در این نظریه، امنیتی ساختن پدیده‌ها پس از طی سه مرحله اتفاق خواهد افتاد. براین اساس ابتدا ترکیبی از موقعیت اجتماعی و اقدام گفتاری، پدیده‌ی امنیتی را به رسمیت می‌شناسد و در مرتبه‌ی دوم پدیده‌ی امنیتی همچون تهدید وجودی شناسانده می‌شود و در مرتبه‌ی سوم، با پذیرش مخاطب، فرآیند امنیتی ساختن به اتمام می‌رسد. از این رو معنای امنیتی ساختن در مکتب کپنهاگ به معنای «خارج کردن یک پدیده از حوزه‌ی عمومی و وارد کردن آن به حوزه‌ی ویژه است.» مدل امنیت بر اساس اجزای امنیت‌ساز در این نظریه، در مرحله‌ی اول شامل «دو قاعده‌ی زبانی- دستوری و زمینه‌ای- اجتماعی» است و در مرحله‌ی دوم «به اصل پدیده همچون تهدیدی وجودی» نظر دارد. از همین رو پیداست که در نظریه‌ی امنیتی ساختن، توجه به تحلیل ذهنی از مفهوم امنیت به مثابه محوری‌ترین اصل مقوم این نظریه مورد توجه قرار گرفته است، این اصل مقوم در تطبیق الگوی راهبردی مناسب آن، ما را به سمت الگوهای مبتنی بر تحلیل ذهنی جامعه‌شناختی رهنمون می‌سازد؛ چراکه از یک طرف بر اساس مکتب شناختی، تدوین استراتژی، فراگردی شناختی است که در ذهن استراتژیست

رخ می‌دهد، لذا برای به‌دست آوردن درکی صحیح از فراگرد تدوین استراتژی باید از روان‌شناسی شناختی بهره گرفت و از طرف دیگر براساس مکتب کارآفرینی «تدوین استراتژی ارتباطی مستقیم با نگرش و خواست رهبر هر سازمان دارد.» در واقع رهبر هر سازمان (و در این جا رئیس کشور) به‌عنوان برترین سازمان اجتماعی با نوع گفتمانی که در حوزه‌ی امنیتی کردن مسائل، حاکم می‌نماید، در تدوین استراتژی امنیتی ملی نقش مهمی ایفا می‌کند. از دیگر سو، توجه به فرهنگ مخاطب در امنیتی ساختن پدیده‌ی مورد نظر مکتب فرهنگی است؛ چرا که در مکتب فرهنگی، شکل‌دهی استراتژی، یک فراگرد تعامل اجتماعی است که مبتنی بر اعتقادات و ادراکات مشترک اعضای سازمان است. افراد از طریق فراگرد اجتماعی شدن اعتقادات را به دست می‌آورند.

سوم: الگوی راهبردی نظریه‌ی تهاجم دفاع

پیشتر نیز بیان گردید که در این نظریه با عنایت به جایگاه ویژه‌ای که تکیه بر قدرت در دفع تهدیدات دارد؛ توانمندی‌های نظامی بصورت مشخص در تأمین امنیتی ملی مورد تأکید است. از همین رو «کانون نظریه‌ی تهاجم دفاع بر پایه‌ی توانمندی‌های نظامی یا به‌طور مشخص‌تر توانایی انجام مأموریت‌های نظامی استوار است.» همان‌گونه که بیان گردید مهمترین عنصر سازنده‌ی این نظریه، توانمندی‌های نظامی در دفع تهدیدات است و بر همین اساس الگوی این نظریه نیز با عنایت به «تغییرات فناوری نظامی» به عنوان عامل نخست شناخته می‌شود. از آن جهت که تأکید نظریه‌ی تهاجم دفاع در تأمین امنیتی ملی بر توانمندی‌های نظامی است از همین رو باید در تحلیل الگوی راهبردی متناسب با این نظریه، به الگوهای مبتنی بر تحلیل درونی توجه داشت. لذا براساس مکتب برنامه‌ریزی می‌توان گفت که استراتژی‌ها، از یک فراگرد کنترل شده، آگاهانه و با برنامه‌ریزی رسمی نشأت می‌گیرند بنابراین برنامه‌ریزی دفاعی برای تحصیل امنیتی ملی با تأکید توانمندسازی نظامی کشور در اولویت نظریه‌ی تهاجم دفاع قرار خواهد گرفت.

چهارم: الگوی راهبردی رهیافت فرهنگ استراتژیک

همان‌گونه که در تحلیل رهیافت فرهنگ استراتژیک گذشت، در این رهیافت گفته می‌شود که «دولت‌های متفاوت دارای اولویت‌های استراتژیک متفاوتند و چنین اولویت‌هایی ریشه در

تجارب آنها از زمان شکل‌گیری تاکنون دارد و از ویژگی‌های فلسفی، سیاسی، فرهنگی و شناختی دولت و نخبگانش تأثیر می‌پذیرد.» براساس نظر دسته‌ی اول از معتقدان به این رهیافت «فرهنگ استراتژیک، روشی برای شناختن عمیق‌تر و دقیق‌تر مسائل امنیت ملی است.» بر این اساس فرهنگ استراتژیک را هم باید زمینه‌ی شکل‌گیری رفتار و همچنین یکی از مؤلفه‌های آن به حساب آورد. بر اساس این دیدگاه، استراتژی امنیت ملی می‌تواند جوانب زیادی داشته باشد که «یکی از آنها جنبه‌ی فرهنگی است. فرهنگ یا فرهنگ‌ها ایجادکننده‌ی اندیشه‌ی مستمر اجتماعی و نه ابدی، دیدگاه‌ها، سنت‌ها و عادات فکری و روش‌های اقدامند که کم و بیش به جامعه امنیتی خاص با پیشینه‌ی تاریخی مخصوص به خود - اعطا می‌کند.» در تحلیل الگوی راهبردی، تحقق این نظریه نیز با عنایت به جایگاه فرهنگ در توجه و ساخت امنیت ملی در کشورها، حرکت به سمت استفاده از الگوهای ذهنی جامعه شناختی با تأکید بر مکتب فرهنگی، ما را به سمت تحقق رهیافت فرهنگ استراتژیک خواهد برد. در مکتب فرهنگی، فرهنگ غالب مهم‌ترین مؤلفه برای ساخت استراتژی است، لذا در این مکتب، نگرش به نهادهایی که در شکل‌گیری فرهنگ مؤثرند و آن را شکل می‌دهند بسیار مهم می‌شود. از همین رو در عرصه‌ی بین‌الملل و جایی که تعامل سازمان‌های برتر اجتماعی است، توجه به نهادهای بین‌المللی مؤثر بر این سازمان‌ها از اهمیت ویژه‌ای در تحصیل امنیت برخوردار خواهد بود. در واقع سازمان‌های بین‌المللی، به دنبال ایجاد رهیافت فرهنگی هستند تا از طریق آن بتوانند فرآیند تعامل اجتماعی مبتنی بر اعتقادات و ادراک‌هایی را، که میان اعضای جامعه‌ی جهانی به اشتراک گذاشته می‌شود، به هم نزدیک‌تر کرده و از این طریق، با طی فرآیند اجتماعی‌سازی یا فرهنگی‌سازی مؤلفه‌های تأمین امنیت، به تحصیل امنیت در عرصه‌ی بین‌المللی و به تبع آن ملی، نائل آیند.

پنجم: الگوی راهبردی ایده‌ی امنیت مشترک

همان‌طور که در باب ایده‌ی امنیت مشترک بیان گردید «تمرکز بنیانی و مرکزی حاکم بر الگوی امنیت مشارکتی، این است که همه‌ی کشورهای منطقه می‌توانند امنیت نسبی را از طریق پذیرفتن یک سری محدودیت‌هایی برای خویش تأمین کنند. در این ایده، تضمین‌های امنیتی، نه از طریق سلطه، بلکه برعکس از راه غیرقابل قبول کردن گزینش‌هایی که هدف آنها کسب سلطه بر رقیبان است به وجود می‌آید.» در این ایده، امنیت به صورت فرآینده‌ای «به منزله‌ی ملک مشاع تعریف می‌شود که قابل تقسیم و تبدیل نیست.» این رویکرد کشورها را به «دوست و

متحد و دشمن تقسیم نمی‌کند؛ اما تهدیدات علیه همه‌ی بازیگران مساوی است و به طور یکسان منافع جمعی را به خطر می‌اندازد. بنابراین همه‌ی شرکا خواستار امنیت متقابل هستند.» از همین رو توجه کانونی ایده‌ی امنیت مشترک به محیط اشتراکی امنیت و نگاه به تهدیدات منطقه‌ای علیه بازیگران یک منطقه، ما را به سمت انتخاب مکتب محیطی برای تحلیل الگوی استراتژیک این نظریه رهنمون می‌کند؛ چرا که در این مکتب، محیط عامل مؤثر بر دولت‌ها بوده و برای رسیدن به ایده‌ی امنیت مشترک، دولت‌ها باید از خواست‌های مطلق خود در منطقه برای تأمین امنیت مشترک درگذرند.

ششم: الگوی تأمین امنیت در اسلام

پس از بیان الگوهای راهبردی تأمین امنیت ملی در غرب، با توجه به تکیه‌ی جمهوری اسلامی ایران بر مبانی اسلامی، نیاز است تا الگوی راهبردی تأمین امنیت در اسلام نیز مورد مطالعه قرار گیرد. از همین رو در مجال حاضر، اشاره‌ی مختصری به مؤلفه‌های این الگو خواهد شد و پس از آن وارد تحلیل قوانین برنامه توسعه در نسبت با الگوی راهبردی تأمین امنیت خواهیم شد.

جامعه‌ی اسلامی با توجه به ویژگی‌های ذاتی آن نمی‌تواند پیرو نظریه‌های امنیت ملی غربی گردد؛ چراکه ذات آن نظریات بریافته از اندیشه‌ی الحادی و طاغوت محور است. از این رو تأکید آنها بر بُعد مادی بشر و عامل قدرت در تأمین امنیت، عواملی است که با جوهره‌ی اندیشه اسلامی در تعارض قرار گرفته است، اندیشه‌ی اسلامی محور تأمین امنیت برای جامعه‌ی اسلامی را، ایمان به توحید و پیاده کردن آن در افعال فردی و اجتماعی می‌داند. از همین رو مؤلفه‌های نظریه‌ی امنیت در جامعه‌ی اسلامی بدین شرح مدنظر است که: «هدف غایی امنیت در اجتماع، آرامش امت اسلامی و زمینه‌سازی حرکت تکاملی برای انسان است، حصول این آرامش نیازمند اقدام سلبی و ایجابی مادی و معنوی همگام با هم است، روند سلبی در نفی معنوی طاغوت در اعتقادات و باورها و نفی سلبی تبعات آن در افعال و پیروهاست و روند ایجابی در پذیرش معنوی توحید در اعتقادات و باورها، و پذیرش تبعات آن در افعال و پیروهاست، فطرت انسانی نیز توحید محور است از این رو مرز جغرافیایی نمی‌تواند تمایلات فطری انسان‌ها را متمایز گرداند.» چنین نگرش جامعی به ابعاد امنیت در جامعه و لزوم تأمین آن تنها می‌تواند با الگوی استراتژیک بومی پاسخ یافته و محقق گردد. اما شاید بتوان برای رسیدن به الگوی راهبردی بومی تأمین امنیت در جامعه‌ی اسلامی از مواد خام الگوهای راهبردی غربی استفاده نمود. از همین رو توجه به همه‌ی

الگوهای ارائه شده و استفاده از ویژگی اصلی هر یک از آنها در مراحل مختلف تأمین امنیت جامعه‌ی اسلامی می‌تواند نقش ایفا نماید. لذا توجه به الگوهای بیرونی و لزوم تقابل با اندیشه‌های ضد اسلامی به عنوان عوامل تهدیدزای بیرونی، توجه به ویژگی‌های درونی جامعه‌ی اسلامی با تلفیق الگوهای ذهنی جامعه‌شناختی در تربیت توحید محور جامعه و سپردن عنان حرکت جامعه به دست ولی فقیه عادل هریک مؤلفه‌های اصلی الگوهای راهبردی پیش گفته را در خود جای خواهد داد که در این مجال به دنبال ترسیم الگوی راهبردی تأمین امنیت در جامعه‌ی اسلامی نیستیم و صحبت از این موضوع خود مجالی مبسوط طلب می‌نماید.

ث) امنیت در قوانین برنامه‌ی توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران

اول: قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ موضوع امنیت ملی و تأمین آن در دو بخش هدف‌های کلی و خط‌مشی‌های این قانون مورد توجه قرار گرفته است. توجه به زمان تصویب این قانون و شرایط کشور پس از جنگ تحمیلی در تحلیل نگرش مقنن به تأمین امنیت ملی بسیار راهگشا خواهد بود؛ چراکه فارغ شدن از جنگ تحمیلی و امکان بروز هر حمله‌ی نظامی دیگر خواه‌ناخواه مقنن را به سمت پذیرش مبانی نظریه‌های امنیت سخت در تقنین سوق داده است. از این رو در بخش هدف‌های کلی در بحث تأمین امنیت ملی «بازسازی و تجهیز بنیه‌ی دفاعی و تأمین نیازهای ضروری آن بر مبنای اهداف دفاعی تعیین شده.» مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و در بخش خط‌مشی‌های این قانون در ذیل عنوان بازسازی و تقویت بنیه‌ی دفاعی بر مبنای استراتژی (راهبردهای) دفاعی کشور، راهبردهایی به تصویب رسیده است که راستای هدف کلی تعیین شده، رویکرد دفاعی در تأمین امنیت را با تأکید بر تجهیز و آموزش نظامی پیگیری می‌نماید. بر این اساس چهار راهبرد ذیل در بخش خط‌مشی‌ها مورد توجه مقنن بوده است:

* بازسازی و تقویت بنیه‌ی دفاع با تأکید بر استفاده از کلیه‌ی امکانات اقتصادی و صنعتی کشور و جلوگیری از دوباره کاری و عملکردهای موازی؛
* فراهم کردن زمینه‌های اجرایی طرح بسیج مستضعفین به عنوان وسیع‌ترین شبکه‌ی دفاعی انقلاب اسلامی؛

* تأکید و تقویت آموزش آمادگی دفاعی در مدارس پسرانه و دخترانه؛

* دامن‌نظره کردن صنایع دفاعی کشور.

دوم: قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۳ در این قانون نیز ابتدا در ماده‌ی واحده‌ی آن در تبصره‌ی ۷۰ مواردی پیش‌بینی گردیده است و سپس در قسمت خط‌مشی‌های اساسی، نگرش مقنن به موضوع امنیت ملی و تأمین آن به تقنین رسیده است. بررسی این خط‌مشی‌های اساسی نشان می‌دهد در قانون برنامه‌ی دوم توسعه مقنن قصد حرکت از مبانی نظریه‌های امنیت سخت به سمت نظریات امنیت نرم را دارد، از این‌رو توجه به هویت انقلاب اسلامی و لزوم داشتن استراتژی سیاست خارجی و برقراری روابط حسنه با دولت‌های همسایه‌ی جمهوری اسلامی ایران را در شروع برنامه‌ی دوم توسعه در موضوع امنیت ملی به سمت ایده‌های امنیت منطقه‌ای رهنمون گردانده است. براساس تبصره‌ی ۷۰ ماده واحده‌ی قانون برنامه‌ی دوم توسعه «به منظور بالا بردن توان امنیتی کشور، شناسایی و خنثی‌سازی تهدیدات داخلی و خارجی، صیانت از اجرای برنامه‌ی پنج‌ساله دوم و جهت انجام مأموریت‌های محوله: الف) وزارت اطلاعات موظف است:

* حراست‌های پرسنلی و فنی را ایجاد و تقویت نماید؛

* جهت جلوگیری از دستیابی دشمنان به اسناد و مدارک و توانائی‌های کشور اقدامات خود

را تشدید نماید؛

* متناسب با ابعاد مأموریت‌های محوله تشکیلات خود را تقویت، سازماندهی یا گسترش دهد؛

* اقدامات لازم جهت سالم‌سازی فضای سیاسی جامعه و پیشگیری از وقوع جرائم امنیتی را

انجام دهد.»

و از طرف دیگر در بخش دوم این قانون و در قسمت خط‌مشی‌های اساسی در بند دوازدهم که مقرر می‌دارد: «رعایت عزت، حکمت و مصلحت کشور در سیاست خارجی از طریق؛ تقویت روابط حسنه با همسایگان، دور نمودن تشنج از مرزها، گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و قاره‌ای، تأمین امنیت ملی در برابر تهدیدات خارجی، حفظ و صیانت از مرزها و دفاع از تمامیت ارضی و پاسداری از انقلاب اسلامی، تدوین استراتژی درازمدت سیاست خارجی بر مبنای اصول قانون اساسی.» حرکت به سمت گفتمان‌های مدرن امنیت طرح‌ریزی شده است.

سوم: قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ فصل بیست و دوم و بیست و سوم از این قانون بصورت مبسوط به امور دفاعی، امنیتی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. از این‌رو با انتخاب قوانین مرتبط با موضوع

امنیت ملی به بررسی نگرش مقنن به این موضوع در این قانون خواهیم پرداخت. پیش از آن لازم به ذکر است بررسی کلی این دو فصل نشان می‌دهد مقنن در صدد است ابتدا زمینه تجهیز امکانات دفاعی کشور را ایجاد نموده و از طریق بکارگیری نیروهای مسلح در حوزه‌ی عمرانی کشور توسعه‌ی منطقه‌ای را دامن بزند. از طرف دیگر تأکید بر مقوله‌ی تأمین امنیت از طرف آحاد مردم جامعه، که به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های نظریه‌های جدید امنیت است، قانون‌گذار را به سمت حمایت از بسیج بیست میلیونی و جایگاه‌بخشی قانونی به آن برده است. از همین رو در مواد این فصل^۱ جایگاه امنیت ملی با تأکید بر تجهیز نظامی نیروهای مسلح و سازماندهی نیروهای بسیج در همه‌ی اقشار جامعه به عنوان دو راهبرد کلی در این فصل مدنظر قرار گرفته است؛ که هم جنبه‌ی دفاعی جمهوری اسلامی ایران از طریق نظامی و دفع تهدیدات سخت مورد تقویت قرار گیرد و هم نیروهای اجتماعی در حفظ و تأمین امنیت ملی نقشی فعال پیدا نمایند.

در ادامه‌ی همین قانون و در فصل بیست و سوم امور عمومی سیاست داخلی و روابط خارجی مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس این قانون تمرکز اداره‌ی فعالیت‌های خارجی جمهوری اسلامی ایران به دست وزارت خارجه سپرده شده تا از این طریق سیاست واحدی بر ارتباطات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران اعمال گردد و از این راستا امکان برنامه‌ریزی برای تأمین همه‌جانبه‌ی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران فراهم آید. در همین راستا ماده‌ی ۱۸۳ این قانون مقرر می‌دارد: «به منظور اعمال سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران در روابط خارجی، ایجاد وحدت رویه در این زمینه، وزارت امور خارجه بر کلیه‌ی روابط خارجی نظارت خواهد داشت و سایر دستگاه‌ها و واحدهایی که به نحوی در خارج از کشور فعالیت دارند و یا فعالیت و اقدامات آنان در روابط خارجی اثرگذار است، ملزم به اجرای سیاست‌های ابلاغی توسط وزارت امور خارجه هستند. همچنین نمایندگی‌های آنها در خارج از کشور موظفند براساس آیین‌نامه‌ای که به پیشنهاد وزارت امور خارجه به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، در انجام فعالیت‌های خود با نمایندگی سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور هماهنگی لازم را به عمل آورند.

تبصره‌ی ۱- به منظور اعمال سیاست‌های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران و تمرکز در سیاست‌گذاری و هماهنگی در فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی خارج از کشور و با اهداف استفاده بهینه از امکانات مادی و معنوی موجود، انجام امور کلیه‌ی فعالیت‌های فرهنگی تبلیغی و هنری

۱. رک به مواد ۱۷۹، ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۷۱ از فصل مذکور

بخش‌های دولتی و غیردولتی در خارج از کشور براساس اساسنامه‌ی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، که به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است؛ با سازمان مذکور خواهد بود. تبصره‌ی ۲- انجام کلیه‌ی فعالیت‌های پیش‌بینی شده در این ماده در مورد مؤسسات و نهادهایی که تحت نظر مقام معظم رهبری اداره می‌شوند، منوط به تأیید معظم‌له می‌باشد.»

بر اساس ماده‌ی ۱۸۶ این قانون نیز وزارت امور خارجه موظف است در راستای خط‌مشی‌های کلی تعیین شده این برنامه راهبردهای ذیل را اتخاذ نماید، راهبردی که بررسی آنها نشان می‌دهد نگرش مقنن در تأمین امنیت ملی تأکید بر حفظ صلح و آرامش در روابط با کشورهای منطقه و دوست است و از این طریق درصدد است توان ملی و بین‌المللی خود را نیز بالا ببرد. لازم به ذکر است تأکید مقنن بر مقابله با کشورهای متخاصم و بیگانه و تلاش برای حمایت از کشورهای اسلامی مظلوم، به نوعی حرکت به سمت ایده امنیت امت اسلامی بوده است. ایده‌ای که در آن دیگر تنها امنیت جمهوری اسلامی ایران شرط نیست بلکه متناسب با جهان‌بینی اسلامی امنیت امت اسلامی باید حاصل گردد.

چهارم- قانون برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳

این قانون علاوه بر تنفیذ مواد ۱۷۱، ۱۷۵ الی ۱۸۱ و ۱۸۳ الی ۱۸۶ «قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» در ماده‌ی ۱۲۸ خود، برای پیش‌برد هرچه بهتر سیاست‌های تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مواد دیگری را در بخش پنجم، فصل دهم آورده است. بررسی این مواد نشان می‌دهد علاوه بر استمرار راهبردهای قانون برنامه‌ی سوم توسعه، توجه به فرهنگ‌سازی عمومی از طریق آموزش‌های متناسب، بالابردن سطح مشارکت مردم در اداره‌ی امور کشور و توجه به روابط اجتماعی افراد جامعه برای تأمین امنیت عمومی مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس می‌توان در تحلیل مبانی نظری این قانون توجه به مؤلفه‌های تهدیدزای درونی برای امنیت ملی را در کنار مؤلفه‌های بیرونی به خوبی مشاهده کرد.^۱ در واقع در این قانون، مقنن برای تأمین امنیت ملی علاوه بر توجه به مؤلفه‌های تهدیدزای بیرونی به مؤلفه‌های تهدیدزای درونی نیز توجه کرده است و سعی بر این دارد با مکلف کردن دولت در اتخاذ برنامه‌ی راهبردی جامع، مؤلفه‌های تهدیدزای درونی و

۱. رک به مواد ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۱ و ۱۲۵ این قانون

بیرونی را شناسایی و برای حل آنها چاره‌اندیشی نماید. از طرف دیگر توجه مقنن به پیشرفت‌های صنایع نظامی دفاعی، دولت را برآن داشته است تا توان دفاعی خود را متناسب با سطح تهدیدات نظامی ارتقا بخشد و همچنین با توجه به ویژگی‌های ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی ایران از جمله هم‌مرزی با خلیج فارس و دریای خزر توان دفاعی خود را متناسب سازد. به خوبی مشخص است راهبردهای اتخاذ شده در این قانون برای تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به لحاظ سطح کیفی و کمی نسبت به قانون برنامه‌ی توسعه‌ی قبلی رشد چشم‌گیری داشته است که می‌تواند دلالتی بر بالا رفتن سطح تهدیدات خارجی و داخلی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باشد. همچنین بر اساس ماده‌ی ۱۲۱ این بخش، در راستای تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف به تدوین طرح جامعی در این خصوص شده است. توجه به نگاه جامع در راستای تأمین امنیت ملی از سوی قانون‌گذار به نظریات جدید و لزوم پیگیری الگوهای راهبردی جامع در تأمین امنیت ملی دارد. از همین رو حرکت به سمت نظریات امنیت ملی جدید ریشه‌ی خود را در قانون برنامه‌ی چهارم یافته است.

پنجم: قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ در فصل هفتم این قانون، مجموعه‌ی مقررات دفاعی، سیاسی و امنیتی پنج‌ساله‌ی پنجم جمهوری اسلامی ایران مورد توجه مقنن قرار گرفته است. مقنن با جدا سازی امور دفاعی، سیاسی و امنیتی از یکدیگر بطور مبسوط به بیان راهبردهای لازم برای تأمین امنیت ملی در هریک از این حوزه‌ها پرداخته است. از جمله ویژگی‌های بارز این قانون در پرداخت به موضوع تأمین امنیت ملی توجه به رویکردهای ایجابی در تأمین امنیت بر اساس نظریه‌های سنتی و مدرن امنیت ملی است. زیربنای امور دفاعی جمهوری اسلامی ایران در این قانون تأکید بر تأمین تجهیزات نظامی مدرن با تکیه بر دانش بومی و متناسب با ژئوپولیتیک منطقه در حوزه‌ی هوایروز است که نشان از وجود تهدیدات سخت و لزوم توازن توان دفاعی در مقابل آن دارد. از طرف دیگر تأکید مقنن بر تقویت بسیج برای بکارگیری نیروی مردمی در راستای دفاع ملی در این قانون نیز همچون قوانین برنامه‌های توسعه‌ی گذشته بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است و این نکته نشان از توجه بیشتر قانون‌گذار به نیروهای مردمی در تأمین امنیت ملی دارد. توجهی که گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در دورن گفتمان‌های مدرن امنیت قرار می‌دهد.^۱ در

زمینه‌ی سیاست خارجی نیز تأکید مقنن بر، اتخاذ سیاست تعامل سازنده با کشورهای دوست و همسایه و ایستادگی در مقابل کشورهای متجاوز است. از این رو بند ب تاح ماده ۲۱۰ به صراحت بر حضور فعال و سازنده‌ی جمهوری اسلامی ایران در مناسبات منطقه تأکید دارد.^۱ حضوری که توأم با پیگیری حقوق ملت‌های مسلمان گره خورده است و در این صورت باعث محوریت جمهوری اسلامی ایران و افزایش اثرگذاری در منطقه و به تبع آن بالارفتن توان دفاعی و امنیت ملی آن خواهد شد.

ج) توصیف الگوی راهبردی قوانین برنامه‌ی توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران

اول- الگوی راهبردی قانون برنامه‌ی اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

همان‌طور که بیان گردید موضوع امنیت ملی و تأمین آن در دو بخش هدف‌های کلی و خط‌مشی‌های این قانون مورد توجه قرار گرفته است. توجه به زمان تصویب این قانون و شرایط

۱. ماده ۲۱۰: بند ب تاح این ماده چنین بیان می‌دارد:

ب): تلاش برای حضور فعال، مؤثر و الهام‌بخش در مناسبات دوجانبه و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق:
 ۱- تدوین نظام جامع تقویت حضور ایران در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با دستور کار مشخص برای اقدام در مورد هریک از آنها حداکثر در سال اول پس از زمان اجرائی شدن برنامه

۲- ارزیابی کارآمدی و اثربخشی مأموران شاغل در داخل و خارج از کشور و به‌کارگیری آنان با اولویت تخصص و کارآمدی در سازمان‌ها و سفارتخانه‌های دارای اهمیت راهبردی

۳- تدوین فرآیند پیشنهادی ایران برای اصلاح ساختار سازمان ملل متحد در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران حداکثر در سال اول برنامه و تلاش برای تحقق آن

۴- پیگیری حمایت از حقوق مسلمانان و مستضعفان جهان به ویژه ملت مظلوم فلسطین در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

۵- اتخاذ دیپلماسی فعال جهت توقف روند صدور قطعنامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران

ج) همکاری با کشورهای منطقه و اسلامی و نیز استفاده از سایر ظرفیت‌های اقتصادی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و بین‌المللی برای کاهش حضور نظامی بیگانگان در منطقه

د) تقویت روابط حسنه با همسایگان، اعتمادسازی، تنش‌زدایی و هم‌گرایی با کشورهای منطقه و اسلامی به ویژه حوزه‌ی تمدن ایران اسلامی

ه) تقویت دیپلماسی اقتصادی از طریق حمایت جدی از فعالیت‌های اقتصادی به ویژه بخش غیردولتی و ایجاد زمینه‌های لازم برای رابطه و حضور بخش مذکور در دیگر کشورها و منطقه‌ی جنوب غربی آسیا به ویژه کشورهای همسایه و اسلامی

و) توسعه و تعمیق دیپلماسی عدالت‌خواهانه در جهان

ز) ارتقاء مدیریت ایران در حوزه‌ی اقتصادی در منطقه به ویژه در حوزه‌ی توزیع و عبور (ترانزیت) انرژی و تلاش برای قرار گرفتن در مسیرهای انتقال انرژی در منطقه

ح) استفاده از ظرفیت‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور به ویژه در امر سرمایه‌گذاری در جهت تأمین منافع ملی

کشور پس از جنگ تحمیلی در تحلیل نگرش مقنن به تأمین امنیت ملی بسیار راهگشا خواهد بود؛ چرا که فارغ شدن از جنگ تحمیلی و امکان بروز هر حمله‌ی نظامی دیگر خواه‌ناخواه مقنن را به سمت پذیرش مبانی نظریه‌های امنیت سخت و اتخاذ الگوی راهبردی مناسب با آن؛ یعنی مکتب قدرت و برنامه‌ریزی برده است. از این رو در مواد مختلف این قانون شاهدیم تکیه بر تقویت هدفمند بنیه‌ی دفاعی کشور در تأمین امنیت ملی در اولویت قرار گرفته است.

دوم: الگوی راهبردی قانون برنامه‌ی دوم توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

اشاره به «رعایت اولویت در سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و غیرزیربنایی با هدف تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام و تأمین حداقل نیازهای دفاعی کشور» و توجه به «مشارکت عامه‌ی مردم در سازندگی کشور» در بند هشتم با عنایت به «حفظ امنیت ملی و ارزش‌های اسلامی» و «تقویت بنیه‌ی دفاعی کشور در حد نیاز و در محدوده‌ی سیاست‌هایی که اعلام می‌گردد» در بند دهم نشان از ضرورت تکمیل نگرش سنتی به مقوله‌ی تأمین امنیت و لزوم حرکت به سمت نگرش‌های جدید را دارد. از این رو در سیاست‌های این قانون توجه به الگوی راهبردی قدرت و برنامه‌ریزی برای تأمین امنیت سخت جمهوری اسلامی، راهبردی است که در برنامه‌ی دوم توسعه و در امتداد تقویت بنیه‌ی نظامی پس از جنگ ضروری بوده است. در قانون این برنامه بررسی این خط‌مشی‌های اساسی نشان می‌دهد که مقنن قصد تکمیل امنیت سخت و حرکت از مبانی نظریه‌های امنیت سخت به سمت نظریات امنیت نرم را دارد، از این رو توجه به هویت انقلاب اسلامی و لزوم داشتن استراتژی سیاست خارجی و برقراری روابط حسنه با دولت‌های همسایه، جمهوری اسلامی ایران را در شروع برنامه‌ی دوم توسعه در موضوع امنیت ملی، نظام را به سمت ایده‌های امنیت منطقه‌ای رهنمون گردانده است. الگوهای راهبردی بکار رفته در این قانون علاوه بر مکتب قدرت، نگاه به الگوهای ذهنی و جامعه‌شناختی است.

سوم- الگوی راهبردی قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

در بخش امور اجتماعی، سیاسی، دفاعی و امنیتی، موارد مختلفی مورد نظر قرار گرفته است که از جمله آنها توجه به: «آمایش سرزمین به عنوان چارچوب بلندمدت در برنامه‌ریزی‌ها مبتنی بر

اصول {مختلف از جمله} ملاحظات امنیتی و دفاعی، وحدت و یکپارچگی سرزمین، حفظ هویت اسلامی، ایرانی و حراست از میراث فرهنگی» است. تعالی نگاه از برنامه‌ی دوّم در حوزه‌ی تأمین امنیت ملی، در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی، راهبرد جمهوری اسلامی ایران را در این برهه‌ی تاریخی به سمت الگوهای ذهنی جامعه‌شناختی سوق داده است. در قانون این برنامه نیز مقنن درصدد است ابتدا زمینه‌ی تجهیز امکانات دفاعی کشور را ایجاد نموده و از طریق بکارگیری نیروهای مسلح در حوزه‌ی عمرانی کشور، توسعه‌ی منطقه‌ای را دامن بزند. از طرف دیگر تأکید بر مقوله‌ی تأمین امنیت از طرف آحاد مردم جامعه، که به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظریه‌های جدید امنیت است، قانون‌گذار را به سمت حمایت از بسیج بیست میلیونی و جایگاه‌بخشی قانونی به آن برده است. توجه به الگوی راهبردی برنامه‌ریزی در این قانون به خوبی زمینه‌ی توسعه‌ی کمی دفاعی و زیرساختی فرهنگی کشور را برای تأمین امنیت ملی فراهم نموده است.

چهارم: الگوی راهبردی قانون برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

سیاست‌های کلی برنامه چهارم، تثبیت فضای فرهنگی داخلی و حرکت به سمت ابرقدرتی ایران در منطقه را در دستور کار خود قرار داده است. از همین رو در بخش امور فرهنگی، علمی و فناوری این سیاست‌ها توجه به «تقویت وحدت و هویت ملی مبتنی بر اسلام و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و آگاهی کافی درباره‌ی تاریخ ایران، فرهنگ، تمدن و هنر ایرانی - اسلامی و اهتمام جدی به زبان فارسی، تعمیق روحیه‌ی دشمن‌شناسی و شناخت ترفندها و توطئه‌های دشمنان علیه انقلاب اسلامی و منافع ملی، ترویج روحیه‌ی ظلم‌ستیزی و مخالفت با سلطه‌گیری استکبار جهانی، مقابله با تهاجم فرهنگی، سازماندهی و بسیج امکانات و ظرفیتهای کشور در جهت افزایش سهم کشور در تولیدات علمی جهان» مورد توجه قرار گرفته است. چنین نگرشی لزوم پایبندی به الگوهای محیطی و یادگیری براساس نظریه‌ی ایده‌ی فرهنگ استراتژیک را طلب می‌نماید. در قانون این برنامه علاوه بر استمرار راهبردهای قانون برنامه‌ی سوّم توسعه، توجه به فرهنگ‌سازی عمومی از طریق آموزش‌های متناسب، بالابردن سطح مشارکت مردم در اداره‌ی امور کشور و توجه به روابط اجتماعی افراد جامعه برای تأمین امنیت عمومی مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس می‌توان در تحلیل مبانی نظری این قانون،

توجه به مؤلفه‌های تهدیدزای درونی برای امنیت ملی را در کنار مؤلفه‌های بیرونی، به خوبی مشاهده کرد. مؤلفه‌هایی که راهبردهای محیطی و یادگیری زمینه‌ی حل آنها را فراهم می‌نماید.

پنجم: الگوی راهبردی قانون برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

بررسی این قانون نشان می‌دهد براساس آن در این برنامه، باید به تثبیت جایگاه ابرقدرتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و کشورهای اسلامی تحقق بخشید؛ از همین رو الگوهای راهبردی محیطی قدرت، باید بتواند ایران را از نظر نظامی و فرهنگی در محوریت قرار دهد. لذا در قانون برنامه‌ی پنجم نیز توجه به رویکردهای ایجابی در تأمین امنیت بر اساس نظریه‌های سنتی و مدرن امنیت ملی است. زیربنای امور دفاعی جمهوری اسلامی ایران در این قانون تأکید بر تأمین تجهیزات نظامی مدرن با تکیه بر دانش بومی و متناسب با ژئوپولیتیک منطقه در حوزه‌ی هوانیروز است که نشان از وجود تهدیدات سخت و لزوم توازن توان دفاعی در مقابل آن دارد. از طرف دیگر تأکید مقنن بر تقویت بسیج برای بکارگیری نیروی مردمی در راستای دفاع ملی در این قانون نیز همچون قوانین برنامه‌های توسعه‌ی گذشته بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است و این نکته نشان از توجه بیشتر قانون‌گذار به نیروهای مردمی در تأمین امنیت ملی دارد. جهت ایجاد فضای محیطی مناسب برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز براساس ماده‌ی ۲۱۰ این قانون، وزارت امور خارجه موظف است با بهره‌گیری از نظرات کارشناسان کلیدی سازمان‌ها و نهادهای مسئول و به منظور اعتلای شأن، موقعیت، اقتدار و نقش جمهوری اسلامی ایران و استفاده از فرصت‌های اقتصادی در منطقه و نظام بین‌الملل و بسط گفتمان عدالت‌خواهی در روابط بین‌الملل، سیاست‌های مناسب را اتخاذ نماید.

نتیجه‌گیری

تأمین امنیت ملی به عنوان یکی از وظایف دولت‌ها نمی‌تواند بدون توجه به الگوی راهبردی تحقق آن، ایجاد گردد. از همین رو لازم است دولت‌ها با توجه به ویژگی‌های خود، به انتخاب الگوی راهبردی مناسب در تأمین امنیت ملی اقدام نمایند. چنین ضرورتی لزوم مطالعات راهبردی امنیت ملی را پیش می‌کشاند. پژوهش حاضر پس از بررسی نظریات مهم امنیت ملی و الگوهای راهبردی، در مطالعه‌ی تطبیقی با توجه به ویژگی‌های خاص هر یک از نظریه‌های

امنیت، ابتدا به بیان الگوی راهبردی تأمین آن پرداخت که به نظر می‌رسد نظریه‌های بیان شده با توجه به آنکه هر یک بر بعد خاصی از تأمین مقوله‌ی امنیت ابتناء داشته‌اند در تطبیق الگوی راهبردی متناسب آن نیز باید به همان ویژگی‌ها توجه نمود. از همین رو نظریه‌های امنیت مبتنی بر تحلیل عناصر بیرونی در تأمین امنیت از طریق کاربست الگوهای راهبردی مبتنی بر تحلیل بیرونی به حوزه‌ی عمل وارد خواهند شد؛ و نظریه‌های امنیت مبتنی بر تحلیل عناصر درونی در تأمین امنیت نیز از طریق کاربست الگوی راهبردی مبتنی بر تحلیل درونی به حوزه‌ی عمل وارد خواهند شد. همین قاعده در رابطه با کاربست الگوهای راهبردی ذهنی جامعه‌شناختی و جامع نیز وجود دارد. چنین به نظر می‌رسد که با توجه به ابعاد و بسط مفهوم امنیت در مبانی اسلامی، نظریه‌ی امنیت اسلامی در تفاوتی چشمگیر با نظریه‌های امنیت غربی قرار می‌گیرد، از همین رو باید سعی داشت الگوی راهبردی مناسب برای تأمین امنیت بر اساس نظریه‌ی امنیت اسلامی را پی‌ریزی نمود. الگویی که بتواند تأمین امنیت را در دو بعد مادی و معنوی و در گونه‌های مختلف آن از جمله سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، فراهم آورد.

اما در محور محتوایی دوّم این مقاله بررسی قوانین برنامه‌ی توسعه نشان می‌دهد که به طور کلی می‌توان شروع راهبرد تأمین امنیت ملی پس از جنگ تحمیلی را با توجه به نظریات سنتی امنیت و به کارگیری راهبرد قدرت در راستای دفاع همه‌جانبه از مرزهای کشور دانست که در امتداد آن با تکیه بر جایگاه مؤثر مردم در دفاع ملی و زمینه‌سازی برای حرکت به سمت گفتمان‌های جدید امنیت، و تلفیق دو راهبرد برنامه‌ریزی و یادگیری، امنیت ملی کشور متعالی گشته است. توجه به بعد دفاعی تجهیزات نظامی و آموزش‌های نظامی برای عموم مردم، مصادیق انجام شده در راستای دو راهبرد کلی بیان گردیده می‌باشد. در همین دوره تاحدودی زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی برای حرکت به سمت گفتمان‌های جدید امنیت و بسط معنای امنیت مدنظر قرار می‌گیرد، لذا در برنامه‌ی سوّم توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران لزوم تأمین امنیت در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی ضروری انگاشته می‌شود. توجه به راهبردهای فرهنگی و ذهنی جامعه‌شناختی برای بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی و مقابله با تهدیدات نرم دشمن مجموعه راهبردهای پیش‌بینی شده در قوانین برنامه توسعه برای تأمین امنیت ملی در این دوره بوده است. در ادامه نیز تلاش برای تعالی وضعیت موجود در عرصه‌ی نظامی با عنایت به مفهوم دفاع مؤثر، تأکید بر موقعیت ژئوپولیتیک ایران در تناسب تجهیزات دفاعی با توجه به راهبرد برنامه‌ریزی قدرت دفاعی؛ جمهوری اسلامی ایران را

در منطقه در جایگاهی متعالی قرار داده است. از طرف دیگر حرکت از گفتمان‌های جدید امنیت به سمت گفتمان امنیت اسلامی در برنامه ی پنجم توسعه برای تعالی جایگاه جمهوری اسلامی در روابط بین‌الملل اسلامی خود و لزوم توجه به ملت‌های مسلمان منطقه و تأمین امنیت آنها، سیاست‌هایی است که برای تعالی جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه متناسب با مبانی نظری آن به کار گرفته شده است. راهبردهایی که می‌تواند این سیاست‌ها را به عرصه‌ی عمل برساند؛ توجه به الگوی راهبردی جامع است. چراکه تلفیق عناصر مختلف امنیت‌ساز کنار یکدیگر تنها در الگوهای جامع قابلیت تحقق را پیدا خواهد کرد.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، «جایگاه منابع انرژی در امنیت خلیج فارس و امنیت آمریکا با توجه به الگوی امنیت مشارکتی»، فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی، دوره چهارم، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۶، صفحه ۲۱۱-۱۸۷.
- اسماعیلی، محسن، «درآمدی بر طرح تدوین (فقه انتظامی) امنیت ملی از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی»، مجله‌ی دانش انتظامی، دوره دوم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۹، صفحه ۳۹-۱۱.
- افتخاری، اصغر، «صورت‌بندی امنیت ملی در حوزه‌ی فقه سیاسی»، مجله‌ی علوم سیاسی، دوره اول، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۵، صفحه ۲۹۶-۲۷۷.
- افتخاری، اصغر، ۱۳۷۹، ابعاد انتظامی امنیت ملی، مقالاتی پیرامون امنیت ملی و نقش نیروی انتظامی، چاپ اول، تهران: دفتر سیاسی سازمان عقیدتی ناجا.
- افتخاری، اصغر، «امنیت در اسلام»، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، دوره اول، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۵، صفحه ۵۰-۷.
- افتخاری، اصغر، «مرزهای گفتمانی نظریه‌ی اسلامی امنیت»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، دوره هفتم، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۸۳، صفحه ۴۵۱-۴۲۵.
- آر.دی، مک کین لای و آر (۱۳۸۰)، امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها، اصغر افتخاری، چاپ اول، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا، «انتظام در پراکنندگی، بحثی در امنیت ملی ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، دوره اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷، صفحه ۱۲۸-۱۱۷.
- جالینوسی، احمد، «تحولات راهبردی در منطقه‌ی خلیج فارس، رویکردی سیاسی امنیتی»، فصلنامه‌ی دانش سیاسی، دوره دوم، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۵، صفحه ۵۸-۳۹.
- حبیب زاده ملکی، اصحاب، «مدیریت راهبردی روابط عمومی»، هنر هشتم، دوره‌ی پنجم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۳، صفحه ۴۹-۴۵.
- حیدرخانی، صادق، «اصول و مفاهیم صورت‌بندی استراتژی سیاست و دکترین دفاعی و استراتژی نظامی»، مجله‌ی علمی پژوهشی بسیج، دوره اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۲، صفحه ۹۹-۹۵.
- خانی، عبدالله، ۱۳۸۹، نظریه‌های امنیت، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۸، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، سید غلامرضا خسروی حسینی، چاپ اول، تهران: مرتضوی.
- رنجبر، مقصود، ۱۳۷۸، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شریعتمدار جزائری، سید نورالدین، «امنیت در اسلام»، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، دوره اول، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۵، صفحه ۵۰-۷.
- شریعتمدار جزائری، «نورالدین، امنیت در فقه سیاسی شیعه»، مجله‌ی علوم سیاسی، دوره اول، شماره ۹، تابستان ۱۳۷۹، صفحه ۳۱-۵.
- عبدالله خانی، علی، «سه نسل و سه گفت‌وگو در فرهنگ استراتژیک»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، دوره اول، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۸۶، صفحه ۲۶۰-۲۳۹.
- علینقی، امیرعلی «جایگاه امنیت در استراتژی ملی»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، دوره اول، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۸۱، صفحه ۳۳۶-۳۱۷.
- لک زایی، شریف، «امنیت در اسلام»، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، دوره اول، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۸۵، صفحه ۵۰-۷.
- لیگ، دیوید و مورگان، پاتریسک، ۱۳۸۱، نظم‌های منطقه‌ای، سید جلال دهقانی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- مارش و استوکر، ۱۳۸۴، روش و نظریه در علوم سیاسی، امیر محمد حاجی یوسفی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- معین، محمد، ۱۳۵۳، فرهنگ لغات معین، ج ۱، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ۱۳۹۴ ه. ق، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲، چاپ هجدهم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ولی پور، سید حسین، ۱۳۸۳، گفت‌وگوهای امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

انگلیسی

- Colin, S.Gary, "Strategic Culture as Context: the First Generation of Theory Strikes back", Review of International Studies, no:25, 1999, pp:49-69.
- E. Hoskisson, Robert, "Theory and Research in Strategic Management: Swings of a Pendulum", Journal of Management, 1999, no:25, pp:417-456.
- G. Noorderhaven, Niels, *Strategic Decision Making*, Mintzberg, 1994, Referred to: Malmlo, 1972.

- Glaser, Charles.L, *Security Dillema Revisited*, Princeton, pud:World Politics, October1997.
- Haberburg, Adrian, “Strategic Management:Theory and Application”, *Strategic Management Journal*, no:21, 2000,pp:220-235.
- Hobbes,Thomas, *Leviathan*, The Library of Liberal arts, New York, The Liberal art press,1978
- Longhust, Kerry, *The concept of Strtategic Cultur*,Gerhard Kummel and Andreas Dprutert of Military Sociology,2000
- Michael, Kraig,” Assessing Alternative Security Frameworks for The Persian Gulf”, *Middle East Policy*,No:3,2004,pp: 139-156
- Mintzberg, Ahlstrand and Lampel, *Strategy Safari: a Guided Tour Through the Wilds of Strategic Management*, New York, pub: free press,2001.
- Pelling, M. *Visions of Risk- a review of international indicators of Disaster*, Geneva, United Nations Development Programme, 2004.
- Kogut, Bruce & Zander, Udo. *What firms do? Coopdination, identity, and learning*, Philadelphia,pub: University of Pennsylvania,Wharton school,1996.

منابع اینترنتی

- (آخرین مشاهده:۱۳۹۱/۴/۳۱) مدیریت راهبردی <http://fa.wikipedia.org/wiki/>